

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری - 17 / اسفند / 1402

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

و الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الاطيبين الاطهرين سيما بقیة الله فى الارضين.

خوشامد عرض میکنم به یکایک آقایان محترم و از خداوند متعال افزایش توفیقات آقایان را مسئلت میکنم ؛ و یاد میکنم از برادران و دوستانی که در این جمع بودند و در طول این یک سال اخیر به رحمت الهی پیوستند که آخرینشان مرحوم آقای امامی (۲) (رضوان الله علیه) هستند. خداوند ان شاء الله آنها را، ما را مشمول رحمت خودش قرار بدهد.

بیاناتی که جناب آقای بوشهری (۳) از آقایان نقل کردند، بیانات بسیار خوب و جامعی بوده ؛ یعنی در واقع همه‌ی چیزهایی یا عمده‌ی چیزهایی که لازم است برای کشور و برای مسئولین و برای همه‌ی ماها در این اجلاس گفته شده، بیان شده. خداوند به ما و به همه‌ی مسئولین توفیق بدهد که بتوانیم ان شاء الله به این توصیه‌ها عمل کنیم.

یک کلمه درباره‌ی این چند روز باقیمانده‌ی از ماه مبارک شعبان عرض کنم. ماه شعبان ماه بشارتهاست، ماه شادی‌هاست، ماه تطهیر دلها و نورانی کردن دلها است با استغفار، با دعا، با مناجات ؛ ماه آماده شدن برای ورود در برکات بی‌نهایت و بی‌پایان ماه مبارک رمضان است. آنچه از خدای متعال در این ماه انسان مطالبه میکند، یک نوع خاصی است ؛ هب لی کمال الانقطاع الیک ؛ (۴) « هب لی قلباً یدنیه منک شوقه و لساناً یرفعه الیک صدقه ». (۵) این درخواست‌ها سراپا نورانیت است، سراپا لطف است، سراپا معنویت است. خب بخش مهمی از این ماه سپری شده ؛ باید عرض کنیم « اللهم ان لم تکن عقرت لنا فیما مضى من شهر شعبان فاعفر لنا فیما بقى منه » (۶) ان شاء الله. خداوند کمک کند از این چند روزی که باقی مانده استفاده کنیم، شاید ان شاء الله خدای متعال تفضلی به ما بکند.

امسال ماه بهمن و ماه اسفند بیش از اغلب سالهای دیگر محل بروز نشانه‌های مردم‌سالاری اسلامی بود ؛ از دهه‌ی فجر و راه‌پیمایی پرشور بیست و دوم بهمن تا انتخابات اسفند و تا تشکیل مجلس خبرگان، همه‌ی اینها نشانه‌ها و خصوصیات است مرتبط با مردم‌سالاری اسلامی و جمهوری اسلامی. لذا من امروز یک سخن کوتاهی عرض میکنم در باب جمهوری اسلامی ؛ یک کلمه‌ی کوتاهی هم خطاب به مجلس خبرگان برای خبرگان ؛ یک جمله‌ی کوتاهی هم در باب مجلس شورای اسلامی ؛ این فهرست عرایض امروز ما است.

در مورد مسئله‌ی جمهوری اسلامی، خب میدانید تولد جمهوری اسلامی یک تأثیر جهانی ایجاد کرد، یک زلزله ایجاد کرد ؛ یک حادثه‌ی جهانی بود ؛ صرفاً یک حادثه‌ی منطقه‌ای و مربوط به یک کشور نبود. رهبری امام راحل (رضوان الله علیه)، همت و شجاعت و فداکاری ملت ایران در سراسر کشور، یک حادثه‌ای را به وجود آورد که یک دوجبه‌ای در دنیا ایجاد کرد ؛ یک جبهه، جبهه‌ی دموکراسی‌های وابسته‌ی به مشی لیبرال دموکراسی - نمیخواهم حالا تعبیر به «مکتب» بکنم - این یک جبهه ؛ یک جبهه هم، جبهه‌ی جمهوری مرتبط با دین و با اسلام، بلکه منشأگرفته‌ی از دین و از اسلام. این دوجبه‌ای به وجود آمد، [در حالی] که قبل از تشکیل جمهوری اسلامی این دوجبه‌ای وجود نداشت. این جبهه‌بندی طبعاً عوارضی برای هر دو طرف داشته است ؛ ناسازگاری بین این دو جبهه یک امر طبیعی بود، و این ناسازگاری از روز اول شروع شد.

نباید هم تصوّر کرد که این ناسازگاری فقط به خاطر مسئله‌ی پایبندی به دین است، که یک طرف به دین پایبند است، یک طرف نسبت به دین بی‌تفاوت یا مثلاً بدون پایبندی است؛ فقط این نبود؛ البته در ظواهر امر این وجود داشت اما عمق مخالفت و ناسازگاری و احیاناً ستیزه‌گری‌ها از اینها بیشتر است. مسئله این بود که آن جناح دموکراسی رایج غربی احساس کرد که این الگوی جدیدی که مطرح شده است، با منافع عمده‌ی او و شاید در نهایت با موجودیّت او معارضه دارد و منافات دارد؛ این را احساس کردند. از اوّلی که جمهوری اسلامی به وجود آمد، این احساس فی‌الجمله در طرف مقابل ایجاد شد و روزه‌روز هم تشدید شد و تقویت شد.

این مخالفت و معارضه‌ی جدّی به خاطر این است که در نظام لیبرال دموکراسی و حکومتها و دولتهایی که بر اساس آن منطق و آن ممشی (۷) به وجود آمدند، در ذات آنها «استکبار» وجود دارد، تعرّض و تجاوز وجود دارد. استکبار به همان معنایی که ما در انقلاب اسلامی به کار می‌بریم، یعنی وجود ظلم، تجاوز، تعدّی به ملتها؛ در ذات او این معنا وجود دارد. آن حکومتها و دولتها ثروت و قدرت و حاکمیت مطلق خودشان را در تعرّض و تجاوز به ملت‌های ضعیف و کشورهای ضعیف دیدند و احساس کردند؛ شاهدش هم این است که در اوج سر دادن شعارهای رایج آن جناح، یعنی شعار دموکراسی، شعار آزادی، شعار حقوق بشر – که اوجش در قرن نوزدهم بود – موازی با این شعارها، بیشترین حرکت استعماری آن جناح هم در همان دوره اتفاق افتاد؛ یعنی استعمار کشورهایی در آسیا، استعمار کشورهای زیادی در آفریقا، در آمریکای لاتین، اوجش در این قرن نوزدهم و دنباله‌ی اندکی از آن در قرن بیستم است. یعنی این دو با هم اتفاق افتادند؛ هم آن شعارها در قرن نوزدهم است، هم این حرکت استعماری استکباری که همراه با ظلم و نادیده گرفتن حقوق ملت‌ها است، در قرن نوزدهم همراه با آن شعارها اتفاق افتاد.

خب طبعاً معنویّت که نبود، زمینه برای ظلم و عدوان و تعرّض به وجود می‌آید؛ وقتی که یک مجموعه‌ای احساس قدرت میکند و میتواند مثلاً ثروت کشوری مثل هند را که آن روز، هم ثروتمند بود، هم دارای صنایعی بود و نسبت به آن دوره، یک کشور پیشرفته‌ای محسوب میشد، با قدرت، با فشار در اختیار خودش قرار بدهد و در اختیار بگیرد و از ثروت او استفاده کند و ثروت خودش و قدرت خودش و توانایی‌های خودش را بالا ببرد، چرا نکند؟ وقتی معنویّت نیست چه مانعی وجود دارد؟ خب میتواند میکند؛ و کرد. استعمار در بخش مهمّی از آسیا – در شرق آسیا، در هند و در کشورهای حول و حوش هند و مانند اینها – اتفاق افتاد؛ در آفریقا این اتفاق افتاد، در آمریکای لاتین این اتفاق افتاد. البته در آمریکای شمالی هم بود که خب قبل از آن با مجاهدات زیادی، با مبارزات زیادی خودشان را خلاص کرده بودند و الا آنجا هم تحت استعمار بود. خصوصیت این جبهه این است.

جبهه‌ی مقابل که با تشکیل مردم‌سالاری دینی به وجود آمد، مهم‌ترین مسئله‌اش مواجهه‌ی با همین حوادث است؛ یعنی مقابله‌ی با ظلم، مقابله‌ی با استکبار، مقابله‌ی با تعدّی؛ این [جور] است. یعنی اساس کار حکومتی که بر اساس دین و بر اساس اسلام به وجود می‌آید، «لا تظلمونَ وَ لا تُظلمونَ» (۸) است، اساس کارش مقابله‌ی با ظالم است، مبارزه‌ی با ظالم است؛ الذّین آمنوا یُقاتِلونَ فی سبیل اللّهِ. (۹) این است که طبعاً این مقابله، این ستیزه‌گری دوجانبه، به طور قهری به وجود آمد. این یک واقعیتی است که اتفاق افتاده. البته تفاسیلش زیاد است؛ یعنی در این زمینه حرفهای زیادی هست و یکی از خصوصیات، این استعمار است که عرض کردم.

جنگ آفرینی و خون‌ریزی بی‌حد و حصر برای قدرت، جزو خصوصیات همین حکومت به اصطلاح به نام دموکراسی ولیکن دور از معنویّت و دور از دین و مفاهیم دینی و معارف دینی و تعالیم دینی است. در خود اروپا هم از این حوادث تلخ زیاد اتفاق افتاد منتها آنها همه آن وقتی که در مقابل غیر اروپایی‌ها قرار می‌گیرند با هم متحدند لکن وقتی که سرشان فراغت پیدا میکند، بین خودشان هم با همدیگر اختلاف دارند که حالا اتفاقاً در همین قرن نوزدهم، مشکلات و آنچه در اروپا اتفاق افتاده، جنگها و کشتارها و تعدّی‌های به یکدیگر و فتوحات ظالمانه و مانند اینها

تفصیل خیلی زیادی دارد که حالا آن به مسائل ما ربطی ندارد.

خب، آنچه بنده میخواهم از این بیان استفاده کنم چیست؟ حاصل حرف بنده این است که اولاً مقابله‌ی جمهوری اسلامی با آن کسانی که با آنها مقابله دارد، مقابله‌ی با ظلم است، مقابله‌ی با استکبار است، مقابله‌ی با تجاوز است. سؤال نشود که چرا شما با فلان کشور اظهار مخالفت میکنید. ما با دولتها، با کشورها، با ملتها به خودی خود هیچ معارضه‌ای نداریم؛ ما با ظلم مخالفیم، با استکبار مخالفیم، با تجاوز مخالفیم، با آن حوادثی که امروز شما دارید در غزه مشاهده میکنید مخالفیم. یک ملتی، صاحب سرزمینی، در خانه‌ی خود، در سرزمین خود مورد یک چنین ظلم بزرگی قرار میگیرند؛ زنشان، کودکشان، خانواده‌شان، خانه‌شان، زیرساخت‌شان، دارایی‌شان با بی‌رحمی تمام، با سنگدلی تمام نابود میشود، از بین میرود و کشورهای تماشا میکنند؛ نه فقط معارضه نمیکنند، ممانعت نمیکنند، بلکه حتی کمک میکنند. آمریکا کمک میکند، انگلیس کمک میکند، بعضی کشورهای دیگر اروپایی کمک میکنند. حرف ما این است؛ ما با این مخالفیم. آن چیزی که جمهوری اسلامی را در مقابل جبهه‌ی مقابل قرار میدهد، این مفاهیمی است که، هم عقل، هم عرف، هم هر شرع و دینی، هم وجدان بشری آن را محکوم میکند؛ ما با اینها مخالفیم. مخالفت جمهوری اسلامی با این چیزها است؛ مخالفت، با اینها است، و الا قرآن کریم حتی درباره‌ی کفار میفرماید: لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم؛ (۱۰) اگر چنانچه کافری هست که به شرایط معامله‌ی با او در اسلام عمل میکند، با او مشکلی وجود ندارد.

لشکریان اسلام وقتی که رفتند همین مناطق شامات و مانند اینها را که مال روم بود، فتح کردند، یهودی‌هایی که در آنجا بودند به مسلمانها گفتند خوش آمدید! عدل شما ما را نجات داد. یهودی‌ها آن وقت زیر سلطه‌ی امپراتوری روم زیر فشار بودند؛ گفتند عدل شما مسلمانها، ما را نجات داد؛ یعنی این جور بود؛ وارد میشدند، عدل و دادگری از آنها دیده میشد، مشاهده میشد. با کافر هم این جور هستند. مسئله، مسئله‌ی تجاوز و ظلم و استعمار [است]؛ این مطلب اول که معلوم بشود معارضه و مقابله‌ی جمهوری اسلامی و جبهه‌بندی جمهوری اسلامی با جمهوری‌هایی که زیر نام دموکراسی و حقوق بشر و لیبرالیسم خودشان را پنهان کرده‌اند، به خاطر باطن کار آنها است، متن کار آنها است که عبارت است از ظلم و استکبار و مانند اینها. این نتیجه‌ی اولی که از این عرایض خواستیم بگیریم.

دومین نتیجه‌ای که میگیریم این است که ما باید پرچم مبارزه‌ی با استکبار را همیشه بلند نگه داریم. مراقب باشیم جمهوری اسلامی در هیچ دوره‌ای اجازه ندهد که این پرچمداری مقابله‌ی با استکبار از او گرفته بشود. ما باید پیشگام باشیم، پیشقدم باشیم و این پرچم را هر روز گسترده‌تر و برافراشته‌تر کنیم.

نتیجه‌ی سوم و آخر اینکه این حقیقت را برای نسلهای نوبه‌نو خودمان روشن کنیم. جوانهایمان بدانند، جوانهای این نسل و جوانهای نسلهای آینده بدانند که ممشای جمهوری اسلامی چیست، این ایستادگی چیست. البته خوشبختانه در این چهار دهه و اندی که از عمر جمهوری اسلامی گذشته، ما در منطقه و در دنیا موفق بودیم در اینکه بتوانیم این چهره را، این جبهه را، این جهت‌گیری را از جمهوری اسلامی به عالم بشریت نشان بدهیم. این عرض اول ما.

درباره‌ی مجلس خبرگان عرض بنده این است که خب مجلس خبرگان در واقع مهم‌ترین کار را بر عهده دارد؛ این «تعیین رهبری» و «مراقبت از حفظ صلاحیت رهبری» جزو کارهای بزرگ است؛ یعنی شاید بزرگ‌ترین کار در مدیریت جامعه‌ی ایرانی در جمهوری اسلامی باشد. مجلس خبرگان در گزینشها و انتخابهایی که خواهد داشت، این را باید مراقبت بکند که اصول ثابت جمهوری اسلامی مورد غفلت قرار نگیرد؛ این خیلی مهم است. یعنی انتخاب رهبری با رعایت و ملاحظه‌ی اصول ثابتی باشد که در جمهوری اسلامی آن اصول جزو مسلمات و ثوابت است. خب ما دو جور احکام داریم؛ احکام ثابت داریم، احکام متغیّر داریم. در خود اسلام هم با عناوین ثانویه احکام متغیّر داریم. در

جمهوری اسلامی هم همین جور است؛ بعضی از احکام، به اقتضائات تغییر پیدا میکنند. در خود قانون اساسی هم اشاره شده؛ من باب مثال در اصل ۴۴ با توجه به ذیل آن اصل، یک مواردی میتواند تغییر پیدا بکند؛ موارد این قبیلی زیاد داریم؛ لکن یک اصول ثابت داریم که اینها دیگر قابل تغییر نیست. در قانون اساسی میشود این اصول را پیدا کرد، در بیانات امام راحل (رضوان الله علیه) میشود این اصول را پیدا کرد، در معارف اسلامی هم میشود این اصول را پیدا کرد؛ اینها بایست ملاحظه بشود. مثل اقامه‌ی عدل، مثل مبارزه‌ی با فساد، مثل بالا بردن سطح معرفت اسلامی، سطح عمل اسلامی در جامعه؛ اینها اصول ثابتی است که غیر قابل تغییر است. این [هم] تذکر و تضح (۱۱) این حقیر به کسانی که در طول زمان در مجلس خبرگان حضور دارند و مسئولیت دارند.

درباره‌ی مجلس شورا هم یک جمله‌ای عرض کنم. خب هر مجلس جدیدی (۱۲) حامل امید جدیدی و امیدهای جدیدی است. وقتی یک مجلس تازه‌ای تشکیل میشود، امیدهای تازه‌ای هم با آن مجلس مطرح میشود و چشم‌اندازهای جدیدی را میتوانند پیدا کنند. نمایندگان تازه‌ای در مجلس جدید وارد میشوند، در کنار آنها نمایندگان مجرب‌ی هم از دوره‌ی قبل یا دوره‌های قبل هستند؛ این یک ترکیب خیلی خوبی است، مجموعه‌ی خیلی خوبی است؛ هم ابتکار در آن هست، هم نوآوری در آن هست، هم تجربه در آن هست؛ از تجربه‌های موفق قبلی استفاده میکنند، ابتکارات جدید هم می‌آید. خب این یک سرمایه‌ی باارزشی است.

تشکیل هر مجلس جدیدی، برای کشور یک سرمایه‌ی باارزش و مورد استفاده است؛ باید این را قدر دانست. مثل یک خونی است که در رگهای مجموعه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور جاری میشود و ان شاء الله اثر میکند. حادثه‌ی شیرینی است، لکن این حادثه‌ی شیرین را میشود تلخ کرد؛ مثل همه‌ی حقایق شیرین عالم، یک چیزهایی هم وجود دارد، عواملی هم وجود دارد که میتواند این شیرینی را از بین ببرد. بنده اینجا یادداشت کرده‌ام، آن چیزی که میتواند شیرینی مجلس جدید را نابود کند، سخنان اختلاف‌انگیز و دعوا راه انداختن‌ها و ستیزه‌گری‌های دشمن‌پسند است؛ شیرینی مجلس جدید را این جور چیزها از بین می‌برد. باید خیلی مراقبت کرد؛ باید خیلی مراقبت کرد.

برادران و خواهران در مجلس جدیدی که حالا اندکی بعد تشکیل خواهد شد و حضور دارند، بایستی مراقبت کنند که نگذارند شیرینی تشکیل مجلس جدید از بین برود و کامها تلخ بشود. اگر چنانچه این مراعات را نکنند، اولین اثرش این است که کام ملت تلخ میشود، فضای سیاسی کشور، فضای تلخی میشود؛ در حالی که فضای سیاسی با انتخابات و تشکیل مجلس جدید و آمدن افراد جدید و مانند اینها قهراً یک فضای باطراوتی است، این از بین میرود؛ اولین اثرش این است.

اثر بعد هم این است که مجلس از کارایی می‌افتد؛ یعنی وقتی که مجلس شورای اسلامی دچار دعوا و ستیزه و مقابله و جبهه‌بندی‌های گوناگون این‌جوری شد، به طور طبیعی از کار اصلی خودش باز میماند؛ دسته‌بندی‌ها و کشمکش‌ها مانع میشود از اینکه اینها به کارشان برسند.

و من میخواهم عرض بکنم که خب، ما مردم‌سالاری اسلامی داریم دیگر؛ این عنوان «اسلامی» خیلی عنوان مهمی است؛ این صرفاً فقط در محیط‌های سیاسی کاربرد ندارد؛ یعنی اسلامی بودن و جمهوری اسلامی، فقط این نیست که ما یک الگوی سیاسی ارائه کرده‌ایم؛ بله، این جزو مهم‌ترین بخشهای کار است، لکن فقط این نیست.

یک شاخص عمده‌ی جمهوری اسلامی این است که دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی متشرع باشند؛ مراعات حرام و حلال و دروغ و غیبت و تهمت مانند این چیزها را نکنند. همچنان که ما در کارهای شخصی خودمان باید مراقبت بکنیم و تقوا پیشه کنیم و از محرّمات اجتناب بکنیم، در محیط سیاسی و در کار سیاسی هم عیناً همین وجود دارد؛

باید از محرّمات اجتناب کرد؛ باید این را در رأس کارها قرار داد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) میفرماید: لولا التّقوی لکنّت اُدهی العَرَب؛ (۱۳) تقوا مانع از خیلی از کارهای انسان میشود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این نامه‌ها و احکامی که در نهج البلاغه به استنادارهایشان داده‌اند - در خیلی از آنها، حالا نمیتوانم بگویم اغلب؛ در بسیاری از آنها - اولش این است: کتابی الی فلان، اَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ (۱۴) در نخستین توصیه «اَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ» [است]. در مورد مالک اشتر و در آن حکم و فرمان معروف به مالک اشتر [میفرمایند]: «اَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ اِیْثَار طَاعَتِهِ». (۱۵) یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) این جور [تأکید میکنند]. یا «اِنطَلِقْ عَلٰی تَقْوَى اللَّهِ»؛ (۱۶) توصیه به تقوای الهی است. بنابراین در کارهای سیاسی، در برخوردهای سیاسی، در دسته‌بندی‌های سیاسی - که قهراً با اختلاف سلیقه، نوعی دسته‌بندی وجود دارد و ایرادی هم ندارد - باید مراعات تقوا کرد؛ انسان مراعات اجتناب از محرّمات شرعی را بجد بایستی داشته باشد. اگر این بود، ان شاءالله نتایج کار هم مطلوب خواهد بود، خدای متعال هم به کار برکت خواهد داد.

امیدواریم ان شاءالله خدای متعال گوینده را عامل به این حرفها بکند؛ به شنونده هم ان شاءالله خداوند توفیق بدهد که این حرف در دلها اثر بکند و بتوانیم طبق آنچه وظیفه‌ی شرعی است کارهایمان را، وظایفمان را انجام بدهیم.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

(۱) در ابتدای این دیدار که در پایان سیزدهمین اجلاس هی پنجمین دوره‌ی مجلس خبرگان رهبری برگزار شد، آیت‌الله احمد جنتی (رئیس مجلس خبرگان) و حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهاشم حسینی‌بوشهری (عضو هیئت‌رئیس هی مجلس خبرگان رهبری) مطالبی بیان کردند.

(۲) آیت‌الله محمد امامی‌کاشانی، در دوازدهم اسفند ۱۴۰۲ به رحمت الهی پیوستند.

(۳) رئیس دبیرخانه‌ی مجلس خبرگان رهبری

(۴) اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۷؛ «ای خدا! مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما»

(۵) اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۸۷؛ «ای خدا! به من دلی عطا کن که مشتاق مقام قرب تو باشد و زبانی که سخن صدقش به سوی تو بالا رود»

(۶) اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۹

(۷) سبک، رفتار

(۸) سوره‌ی بقره، بخشی از آیه‌ی ۲۷۹؛ «... نه ستم میکنید و نه ستم می‌بینید.»

(۹) سوره‌ی نساء، بخشی از آیه‌ی ۷۶؛ «کسانی که ایمان آورده‌اند، در راه خدا کارزار می‌کنند...»

(۱۰) سوره‌ی ممتحنه، بخشی از آیه‌ی ۸؛ «[امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید...»

(۱۱) پند، نصیحت

(۱۲) دوازدهمین دوره‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی یازدهم اسفند برگزار گردید.

(۱۳) کافی، ج ۸، ص ۲۴؛ «اگر تقوا اجازه میداد، من مکارترین و زیرک‌ترین مردمان عرب بودم.»

(۱۴) از جمله، نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۶

(۱۵) نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳

(۱۶) از جمله، نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۵